

Political imagination; starting point or evolution?

Politics & Imagination

Ardavan Yousef Zadeh*

Abstract

The problem of picture ourselves or others in imagination is one of the very new abstract generation of Humanitarian Sciences approach that till now was harnessed with Empirical Sciences. This new idea is a really weird approach that we need to inaugurate and also to trim it. In this text we are trying to make some humble pace to chronicle and at the last but not least to understand it as a new way of thinking. maybe until now Sciences schools (Humanitarian and Empirical) point out power of imagination as a kind of motivate force, but we cannot proclaim it alike a realistic apparatus. Nowadays most of the Humanitarian, Logical and Philosophical researchers tried so many times to dethrone Empirical science of its occupied position, without denote of their successful or unsuccessful achievements, this tries propel us to think that we don't have a capsulated motivation to alternate as Empiricism School. We are using imagination as a unfamiliar and undefined way which curb and restrain our work. with imagination we may find new ways of understanding like near and remote form and near and remote essence for all subjects and problems in Political Sciences.

Keywords: Imagination, Form, Essence, Intellect Intuition, Reality.

* Ph.D. student in Political Science, Department of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Research Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, ardavanirani@gmail.com

Date received: 2022/07/13, Date of acceptance: 2022/10/27



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تخیل سیاسی؛ نقطه آغاز یا تطور؟

تخیل و سیاست

اردوان یوسف زاده*

چکیده

تخیل و بازیابی خود و دیگران در تخیل سیاسی یکی از جدیدترین مقوله‌هایی است که در علوم انسانی امروز رخ نموده است. این مقاله در پی تبیین چگونگی برداشتن این گام‌های نخستین و تلاشی برای تقویت وضعیت موجود و سرانجام تعریف راه پیش رو است. چنین به نظر می‌رسد که تا کنون در جامعه علمی ما تخیل به‌عنوان سائقی موجود محسوب گردیده باشد ولی نمی‌توان مدعی بود که وجود آن از وضعیت اعتباری به وضعیتی عینی تغییر شکل یافته است. تا به امروز بسیاری از دانشمندان علوم انسانی و فلسفه و منطق تلاش بسیار زیادی نموده‌اند که علوم تجربی را از هودج مطمئنه و استوار خود پایین بکشند. این امر بدون توجه به موفقیت یا عدم موفقیت این تلاش‌ها، باعث شده است که ما شاهد تلاشی برای بخش‌ایجابی و قرار دادن سائقی دیگر به جای تجربه (مانند تلاش جدید برای تعریف تخیل) به جای تجربه باشیم. در حال حاضر به گونه غیررسمی و نامشخصی از تخیل استفاده می‌نمائیم ولی چرا تا کنون آن را نپذیرفته‌ایم، مشخص نیست. با استفاده از تخیل همه مسائل سیاسی دارای عرض نزدیک - دور و ذات نزدیک - دور می‌گردند.

کلیدواژه‌ها: تخیل، عرض، ذات، ذهنیت، عینیت.

* دانشجوی دکترای تخصصی علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ardavanirani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

در این مقاله ما در پی ایضاح و منقح نمودن همسانی و یگانگی اندیشه (Thought) و تخیل (Imagination) (با تاکید بر جنبه سیاسی آن) در غرب و شرق عالم هستیم و در تلاشم که در تحلیل خود این غرب و شرق را یکسان فرض نمائیم. وقتی از خیال و اندیشه خیالی در رابطه با امر سیاسی صحبت می نمائیم ما وضعیت موجود و محقق شده خود را به مرکزیتی ذهنی منتقل می نمائیم که دسترسی به آن قطع می گردد. آن چنان که در اندیشه و فلسفه سیاسی واقع می گردد. با تحلیل افکار و نقد و بررسی آنها، اندیشه و فکری سیاسی فرض می گردد، که توانائی دسترسی یا دست درازی حوادث روزگار به آن به تمامه قطع شده باشد. (رجائی، ۱۳۷۶: ۴۵) تخیل اجتماعی و سیاسی آن فهمی است که می تواند ما را بیشتر به عمق امور موجود رهنمون کند و اینجا است که فلسفه سیاسی به انواع وجودی و تحلیلی تقسیم می گردد. در این مقاله زمانی که از غربی سخن به میان می آید منظور تخیل صرف و منظور از شرقی، نوعی عدم اقدام در باب تخیل و یا ناشناختگی این تخیل معنا می دهد. در واقع آن چیزی که بحث وجودی است و در غرب به شکل اندیشه های مختلف اگزیستانسیال (Existential) در رشته های مختلف خود را نشان داده و در حال پیشرفت می باشد در ایران بیشتر در شکل تحلیلی سابق خود باقی مانده است. (هراتی، ۱۳۹۸: ۹۵) این مقاله در پی این است که آیا می توان از بازوی تخیل سیاسی برای تبدیل نوع نگاه تحلیلی اندیشمندان ایرانی به نگاهی وجودی مدد گرفت یا خیر؟

۲. فهم تخیل بعنوان امری سیاسی

۱.۲ تعریف تخیل سیاسی

تخیل به طور کلی به معنای توانائی و جسارت و همچنین تلاش برای قبول این توانائی برای شناخت خود و دیگران و جهان ماده و صور ذهنی موجود در آن می باشد. داستان تخیل سیاسی انسانی به مانند امر قدسی می ماند که در لحظه بروز و ظهور به دوگانگی (Dualism) می رسد، و در یک طرف امر قدسی و در طرف دیگر امر غیر قدسی قرار می گیرد. در واقع در این منظر هر آنچه که به تصور در بیاید و به صورت متصور شکل بگیرد مهر و موم گشته و در مخیله فردی و جمعی انسان سیاسی از تطور ابتدائی خود جدا می گردد. در عین این که صورت مند بودن آن جلوی تصور صورتهای دیگر را نخواهد گرفت.

ولی به ما اجازه نوعی طبقه بندی برای فهم صور تخیلی سیاسی آتی را خواهد داد که بتوان از طریق آن نردبانی از پیشرفت و توسعه در امر سیاسی در ذهنیت خود و دیگران باز تولید نماییم. (اشتراوس، ۱۳۹۳: ۲۹)

امر سیاسی و جنبه های سیاسی تخیل از این اصل پیش گفته جدا نیست. هر امر سیاسی زمانی که به منصفه ظهور می رسد به شکل دو طرفه یعنی بسان تز و آنتی تز- دوست و دشمن- مثبت و منفی و... آنچنان که ما می شناسیم خود را نشان می دهد و آن گونه که در نگاه بسیاری از فیلسوفان می توان یافت در آنات مختلف خود به شکلی جدید بروز و ظهور می نماید. ما با این بروز و ظهور چندباره از یونان باستان تا به امروز بر مبنای یک پارچه نگری یا چند پاره نگری که دارای تلون و تحرک بوده است آشنا می باشیم. در تخیل سیاسی ای که مد نظر این مقاله می باشد پیرو نظریات توماس کوهن تخیل سیاسی علم عادی ای محسوب می گردد که در تلاش برای وارد نمودن پارادایم های (Paradigm) مختلف به ساحت خود می باشد. در نتیجه تخیل سیاسی در اینجا بحران در علم سیاست معنا می گردد. بحران در معنا یا بحران در علم سیاست. در این مقاله دشمن، همان تخیل ماست. تخیلی که با هر حرکت خود امری ناآشنا یا دشمن با ذهنیت مالوف را به وجود می آورد. ذهنیتی که نمی تواند بدون تخیل سیاسی از خود رشد بیشتری نشان دهد به فلسفه یا اندیشه سیاسی منسوخ و تاریخی تبدیل می گردد. یا حتی می توان گفت در این وضعیت و بدون محرک تخیل سیاسی، تاریخ فلسفه دارای بخشی و فصلی جدید می گردد. (کاپلستون، ۱۴۰۰: ۷) به عنوان مثال در یونان باستان یا در فلسفه اسلامی متقدم، مبحثی به نام علم منزل وجود داشت که در زمانهای بعدی به علت گسترده تر شدن و دولتی شدن به علم اقتصاد میدل گشت، این علم باز به علت دوگانگی کفه های ترازو تولید کنندگان و مصرف کنندگان و برای حفظ وضع موجود اقتصادی به نظامهای دیکتاتوری و دموکراسی و همچنین مارکسیسم و اندیشه های انقلابی و محافظه کارانه ای تغییر شکل داد که دیگر با شکل اولیه خود مرادف نبود. سیاست هم از سیاست مدن به سیاست بین الدولی و بعد سیاست بین المللی تغییر شکل داد و این دیگر آن چیزی نبود که قبل از آن وجود داشت. اینجا ما با تخیل سیاسی در این اشکال تغییر روبرویم. در واقع مانند مکتب نام گرایسی که نسبت به شناخت وجود استعلایی (Transcendental) با نام دهی های متفاوت اقدام می نمود، در تخیل سیاسی نیز ما با سیستم های مختلف نام گذاری، مرز زبانی و دنیای خود را خلق می کنیم. دنیایی سیاسی که چون گذشته ناشناخته نباشد. (سیف زاده، ۱۳۹۲: ۵)

۲.۲ تخیل سیاسی و تخیل غیر سیاسی

سیاست امری دوجانبه و نوعی بازی برد و باخت تعریف می‌گردد. تعریفی که بسیاری از مفاهیم و تعاریف بعدی را تخته بند نوع نگاه خود نموده است. (بشیریه، ۱۴۰۰: ۱۲) در واقع امر می‌توان گفت مطابق این نظر امر سیاسی دارای ابعاد کنشی، برد و باخت و همچنین ابعاد اجتماعی می‌گردد. در این حالت شناخت و فهم انسان از خود و خدای خود و محیطی که در آن به سر می‌برد، امری فلسفی و غیر سیاسی خواهد بود.

در حالی که این مقاله مدعی ست وحدت‌گرایی (Monism) ذهنی همان چیز است که از طریق تخیل سیاسی به زیر سوال می‌رود و چندگانگی (Pluralism) آتی در نوع نگاه ما رخ می‌نماید. انسان لحظه‌ای که به تفکر در باب هر امر قابل تفکری پردازد، مفهوم آن امر که در آن مورد به تفکر پرداخته است را از شکل نخستین و آن چیزی که بوده است خارج و دچار تحول می‌نماید و در نتیجه آن را به امری سیاسی مبدل می‌نماید. (کرین، ۱۳۹۹: ۱۱۵) هر شکل از فهم و اندیشه بدلیل اینکه یک سر آن خود ناظر و اندیشمند قرار دارد، دنیا را به ساحتی سیاسی تبدیل می‌نماید. این ساحت سیاسی همان پارادایم فکری انسان سیاسی است که با آن جهان را به خودی و غیر خودی تقسیم می‌نماید و در آن جنبه‌ای از برتری جوئی به عنوان امری انسانی و سیاسی به چشم می‌آید. قبل ما (انسان) این امکان وجود داشت که از ساحت سیاسی و یا غیر سیاسی سخن بگوییم ولی با وجود قوه ناطقه انسان این امر محال گردیده است. ما بسان موجودی دارای تخیل سیاسی نمی‌توانیم از امور غیر سیاسی اطراف خودمان صحبت نماییم. انسان سیاسی همه چیز را تغییر داده ولی از منظر تخیل سیاسی بگونه‌ای نگاه می‌کند که خودش یعنی انسان سیاسی در آن جایی ندارد و پنهان گردیده است. از این منظر پیش فرض تخیل سیاسی این خواهد بود که قوه ناطقه یا انسان، جهان را تغییر داده است و وضعیت غیر سیاسی دیگر موجود نیست. (کیرکگور، ۱۴۰۰: ۸۲)

۳. فهمی فلسفی از تخیل سیاسی

۱.۳ تبدیل تخیل سیاسی به امری وجودی و یا باقی ماندن آن به عنوان مسئله‌ای تحلیلی

آنچنان که در مکاتب (Schools) مختلف سیاسی شاهد آن می‌باشیم، افکار سیاسی در واقع ابزار ما برای فهم خودمان و دیگری است. آن چیزی که تخیل سیاسی را به غیریت تبدیل می‌نماید درست متفاوت با چیز است که ما آن را تخیل غیر سیاسی نام می‌نهم. غیریت یا دیگری که در فلسفه غربی به صراحت دیده می‌شود در فلسفه سیاسی شرق حالتی مضمحل دارد. با استمداد از مفاهیم علم عادی و پارادایم در اندیشه فلسفه علم توماس کوهن می‌توان اینگونه بیان نمود که تخیل امر سیاسی، از شکل انداختن ذهنیتی است که از طریق آن پیشتر امور ناشناخته (طبیعت) را عادی و وارد مقولات شناخته شده کرده بودیم، آنچنان که فلسفه تحلیلی این کار را انجام می‌دهد (بشیریه، ۱۴۰۰: ۹۴).

ولی این که چقدر این تخیل توانائی دارد که خود را به فلسفه وجودی مبدل نماید بحث این مقاله را تشکیل می‌دهد. مشکل اساسی تخیل غیر سیاسی، باقی ماندن آن در مباحث ذهنی است، مباحثی که اگر دارای بار تخیلی سیاسی نگردند به تطور در نخواهند آمد. در شکل تحلیلی، تخیل در باب خود تخیل بوده و خواهد بود. همین امر ولی در امور سیاسی - اجتماعی - اقتصادی شکلی باژگونه و غیریت زده پیدا می‌کند. که باعث می‌گردد طبقه بندی از شکل یگانه آن خارج و در تقابل با شکل غیر سیاسی آن قرار گیرد. دلیلی که باعث می‌گردد متوجه شویم تخیل سیاسی خارج از نوع تلاش ما برای حل مشکل بوده (آن چنان که در تخیل غیر سیاسی مسبوق بر این دیده می‌شود) و در واقع دارای شکلی غیر مشکل محور می‌باشد بگونه‌ای که شکل آن به شکل کلی از هسته اندیشه در جهت حل مشکلات مبتلا به روز خالی می‌گردد و توانائی تخیل می‌یابد. (نجفی، ۱۴۰۰: ۲۷۰)

مسئله تحلیلی در تخیل غیر سیاسی شکل و وضعیتی است که از طریق آن انسان ماقبل سیاسی به فهم و دریافت خود از محیط اطراف شکل می‌دهد و بعلا اینکه عامل چنین برداشتی که خود ذهنیت می‌باشد را در نظر نمی‌گیرد، دانش بدست آمده دانشی غیر سیاسی خواهد بود. تحلیل صرف از فلسفه‌های قبلی یا بحث از مباحث قبلی در تاریخ فلسفه و اندیشه سیاسی، تخیلی را بوجود می‌آورد که پس از گذشت قرون هنوز در

مواجهه و محاجه با فلسفه پیش سقراطی، آنان را و مباحث مورد نظر آنان را زنده و مبتکر (Potential) بباییم. بدین خاطر که هنوز پاسخ های مربوط به پرسش های ابتدائی را نگرفته ایم. هنوز مسئله ما برای تحلیل باقی ست بدون این که به امری سیاسی منجر گردد. تخیل زمانی به سیاسی تبدیل می گردد که بتوان با آن صور جدیدی برای فهم ایجاد نمود. در این معنا امر سیاسی با محوریت تخیل شکل می گیرد و مسائل و مشکلات روزمره انسانی با نگره ای جدید خود را به گونه ای بازتولید می نماید که به جای فاعل شناسا، شناخت دنیا بدون وجود خود فاعل قرار بگیرد. این امر باعث خواهد شد امور فهم شده پیشین را دوباره در تخیل سیاسی متبلور سازیم. توانائی صرف تخیل سیاسی در قابلیت است که فهم سیاسی با مسائل مبتلا به روز کمتر گره خورده باشد و در نتیجه بارور گردد. در نهایت امر وجودی یا آنچه که تخیل سیاسی می خوانیم شکل می گیرد و در نتیجه فرارفتن از مسائل تحلیلی به امری وجودی و اگزیستانسیال حادث خواهد شد.

۲.۳ تخیل در تخیل

زمانی که به تفکر و ذهنیت خود نگاه انداخته و در آن غور می کنیم نمی توانیم خود را به دور و فارغ از اندیشه های مسئله محور بباییم. در قیاس بنظر می رسد تخیل مای مسلمان نسبت به وضعیت جاری از واقع امر پیشروتر و جدلی تر باشد. مباحث اصلی اندیشه اجتماعی ایرانیان در سال های اخیر (۸ دهه) بیشتر در جدل و پاسخ گوئی به غربیان بوده است. ولی البته در مسیری غلط. ذره بین فلسفی و اندیشه ما بگونه عکس العملی در پی توجیه امور و مفاهیمی است که در ذات آن امور و مفاهیم، امر جدیدی که در پی پاسخ گوئی به آن می باشیم وجود ندارد. نوع قرارگیری ذره بین ما در مسیر پس و بعد از واقعیات موجود است نه متقدم بر آن. چرا که در پی مسئله ای به نام پیشرفت هستیم. ما به کشورهای در حال توسعه، توسعه یافته نام نهاده ایم، آنچنان که اندیشمندان غربی این گونه عمل نموده اند. ولی توسعه یافته معنایی جز قرار داشتن در پایان تونل تاریخ نمی دهد. کشورهای توسعه یافته در واقع جوامعی در روند توسعه و در حال توسعه محسوب می گردند و به غلط ما و دیگران در پی پاسخ گوئی یا توجیه خود در مسیرهایی هستیم که غربیان هنوز در حال امتحان و سنجش آن می باشند. (ساعی، ۱۳۷۷: ۱۵) به عنوان مثال، تجدد را یک حادثه و نه یک روند معمول و طبیعی می خوانند. نتیجه مستقیم چنین نگاهی

این خواهد بود که، این حادثه نیز خود در آینده بدل به امری منسوخ یا سنتی خواهد شد و امری ابدی محسوب نمی‌گردد. (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۴) از لحاظ اجتماعی و سیاسی مارکسیست‌ها و از لحاظ فلسفی اندیشمندان مکتب فرانکفورت (Frankfurt School) و مارکسیست‌های فلسفی غرب این مباحث را پیش گرفته‌اند و در این مورد به اندازه کافی قلم فرسائی نموده‌اند. نتیجتاً همیشه اندیشه ما در پی بازیافت خود در محیطی بیگانه بوده و خواهد بود. تخیل غربی در مورد امور اجتماعی و سیاسی در حال حاضر بسیار مشعشع و عالی جلوه‌گر می‌باشد. ولی آیا این تفکرات در کشورهای غیر غربی این گونه نیست؟ آیا ترجمان و بازیافت همین اندیشه‌ها در محیطی دیگر و بیگانه از مباحث فلسفی موجود، امر سیاسی و تخیل سیاسی نخواهد بود؟ از منظر این مقاله چنین امری قابل قبول خواهد بود. ما فرض را بر این می‌گیریم که تخیل در جوامع غیر غربی و مسلمان در جایگاه و وضعیت قابل قبول و گاه در سطح بالائی قرار گرفته است. در واقع برتری اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی غرب چالش‌ناپذیر می‌باشد ولی کشورهای غیر غربی نیز نه تنها در این پیشرفت نقش داشته‌اند بلکه با روندی متفاوت و کمی آرام‌تر در حال پیشرفت می‌باشند. ولی بحث ما در اینجا هودج تخیل می‌باشد که از آن به امر پیشرفته در کشورهای شرقی یاد می‌نمائیم. مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که عدم اجرای صحیح یک تفکر به معنای انتفاء مقبولیت آن تصور در کشورهای غیر غربی نبوده و نیست. بلکه نیاز به برداشتی جدید از موضع سیاسی بدون در نظر گرفتن فاعل شناسای غربی و حتی خود فاعل شناسای غیر غربی مطرح نظر می‌باشد. در واقع منظره پیشرفت کشورهای غربی عرض بحث محسوب و نوع نگاه فلسفی ما به آنان ذات سیاسی بحث را تشکیل می‌دهد. در صورتی که وضعیت برون رفت از چنین نوع نگاهی که شناسنده در آن فاعل مایشاء می‌باشد از طریق ابزار تخیل سیاسی خواهد بود. آیا می‌توان مقبولیت عمل‌گرائی وجودی در تخیل را در این بحث مقبول دانست؟ به نظر می‌رسد این گونه نیست.

شناخت ما از اوضاع جهان از طریق تخیل غربی رخ نموده است و در آن و اندر آن قرار گرفته‌ایم. تخیلی که به وضوح در درجه حداکثری خود قرار دارد تخیل غیر سیاسی است. ما نیاز نداریم پاسخ‌گوی جدلیات ذهنی فلاسفه و اندیشمندانی باشیم که ذهنیتشان دچار تطور می‌باشند آنچنان که ذهنیات خود ما در تبدیل می‌باشد. تطور در واقع، قانون فیزیکی و انسانی امروزه ماست. ما در عمق اندیشه خود در وضعیت تماشای تطور خود هستیم و بر در و دیوار این اندیشه و تصور، آثار انگشت و دستان خود را می‌بینیم آنگونه که

غارنشینان باستانی آثار خود را برجای می گذاردند. در واقع ما با هر چرخش چشمی بر دیواره های عمیق چاه نظری خود، شکل جدیدی را ملاحظه می نمایم. حال اگر از همین وضع (تخیل غیر سیاسی) در پی به چالش کشیدن عمق تفکر خودمان باشیم به نوعی نگره منجر خواهد شد که فقط سردرگمی و توجیه بیار خواهد آورد. مسئله ما سمت و سوی نوع شناخت غربی است. شناخت وضعیت تفکری دیگران و تورق رگه های زیرین و لایه های فهم دیگران برای ما در عمیق تر دیدن و شناخت وضعیت خودمان و دیگران موثر خواهد بود ولی ما نیازمند پاسخ گوئی و توجیه وضع موجود نخواهیم بود. اینکه ما اندیشه خود را فارغ از تلاش در جهت پاسخ گوئی به اوضاع روز بدانیم دارای تفاوتی ماهوی در ایجاد تخیل سیاسی خواهد بود. فرق این دو شکل در این است که در چاه خودمان، ما ذره بین را در پس پشت تاریخ و اندیشه زیسته خودمان قرار خواهیم داد و نه بر مبنای فسیل هایی که اندیشه ورزی دیگران از مای متجسم ارائه داده اند و ما را با ذهنیت خودشان تعریف نموده اند. از قول رابنهارت کوزلک (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۵۰) تاریخ فلسفی غرب از سال ۱۸۰۰ شروع به زمان مند نمودن مباحث اجتماعی و سیاسی خود در علوم انسانی نموده و باعث گردیده که دید غربی دارای نگاهی تاریخی گشته که ذره بین علوم انسانی امروز ما را شکل می بخشد. در چنین وضعیتی فلسفه و اندیشه ما به گونه ای بین ذهنیت و عینیت- تخیل و عمل معلق می ماند که شبیه به سخن گفتن روبروی آینه جلوه گر خواهد بود. ما می خواهیم لکننت زبان خود را با زبانی بیگانه درمان نمایم. تخیل از زمان کانت نسبت به دوگانه نمودن تخیل و تکنیک شروع به اقدام نموده، که نتیجه آن گسترش به حد اعلاء و قوت گرفتن تکنولوژی و تکنیک از یک سوی و از سوی دیگر گسترش و عمق فلسفه پدیدارشناختی و وجود شناختی و در مواردی هستی شناختی (Ontology) بوده که ادامه تمامی این فلسفه ورزی ها در ادبیات سیاسی مدرن غرب بصورت تخیل های گونه گون و با صوری مختلف ادامه یافته است. این که چه شد در جهان شرقی چنین واقعه ای رخ نداد، بحثی جداگانه می طلبد. (زیباکلام، ۱۳۹۵: ۱۵)

۳.۳ تفاوت دو مسیر اندیشه فلسفی غربی و شرقی

توانائی ای که از طریق آن انسان در تخیل خود می تواند دست به ساخت و شکل دهی بزند و بر اطراف خود نام گذاری نماید را تخیل سیاسی نام می نهیم. (فتح الهی، ۱۳۹۹: ۱۴) آن

چنان تخیل سیاسی دارای قدرت می باشد که در این توانائی ذهنی می توان حیوانات را انسان و یا انسانها را حیوان دید و متصور گردید. جامعه و دولت ضاله را مدینه فاضله (Utopia) و همچنین ویران شهرها (Dystopia) را آباد یافت. یا جائی که ملتی شکست خورده و مغلوب گشته پیروز دیده شود و بالعکس آن. در اینجا به یاد سو فسطائیان (Sophist) می افسیم. حتی بدون اینکه در این تمثیلات قلب واقعی رخ داده باشد. واقعیت متصور برای اندیشه ما به صورت طبقه بندی شده می تواند انواع و اشکال مختلفی از صور موجود در دنیای خارج را به نمایش بگذارد و این یعنی قبول نسبی و گونه گونی دانش و دنیای مبتلا به ما که در آن زیست می نمائیم. دنیایی که با هر بار اقدام به تخیل به واقع ذهنیت و عینیت ما دگرگون و دیگرگون می گردد و نمی توان برای آن ثبات و یا سکونی را متصور گشت. با این حال هر حرکت نمی تواند واقعیت موجود سابق را از بین ببرد چرا که در قدم قبلی به امری مسکون و متصور و محض (در ذهن و تخیل) تبدیل شده بود.

هر نوع اندیشه ورزی غیر سیاسی در پاسخ به مشکلی بروز و ظهور می نماید، بروز و ظهوری که بدون وجود امر پیشینی، و در اینجا معطله مستحده به منصف ظهور نمی رسید. نتیجه ای که خود در ابتدا ظاهر می گردد، ظاهری که قبل از باطن بروز می نماید و بروز و وجودی که پیش از حقیقت رخ می نماید. (منظور مشکل به عنوان یک حقیقت وجودی می باشد) (فتح الهی، ۱۳۹۹: ۵۳) همانطور که در کتاب تخیل سیاسی در زیست جهان ایرانی اسلامی ملحوظ گردیده است تخیل و تخیل سیاسی و همچنین اصالت وجود دارای نوعی استقلال نسبی در چارچوب حکمت متعالیه می باشند. حکمت متعالیه ای که نه تنها چارچوبی فراخ، بلکه مرکزی برای تامل و درواقع مروج الذهبی به انسان مومن ارائه می دهد که بتواند راه خود را روشن گرداند. در واقع با کمی دقت متوجه می شویم مشکل و معطل همان راه محتوم ماست که از منظر جناب آقای دکتر محمد علی فتح الهی اندوه و بلا و امتحان الهی معنا می یابد.

شاید سوال پیش بیاید که در اندیشه غربی نیز ما شاهد همین درگیری تخیلی هستیم ولی چرا راه فلسفی و اندیشه غربی به سمت دیگری کشیده شده است؟ فلسفه اسلامی در مسیری متفاوت با اندیشه و فلسفه غربی حرکت می نماید، این فلسفه از خود بیرون نیامده است که خود و اطراف خود را کشف نماید و یا بعلمت یکه بودن در این جهان احساس تنهایی نماید و و به همین واسطه نیاز به تفکر در باب خود و جهان را حس نماید. بلکه

برای اتحاد دوباره با عقل اول یا روح اعظم از خود بیرون آمده و مشکل اصلی آن همین اتحاد دوباره می باشد. اتحادی که هر چقدر بیشتر در عمق آن فرو رویم بیشتر به شمشیر داموکلسی می ماند که از یک طرف رقت قلبی و از طرف دیگر طمانینه قلبی ما را ایجاد خواهد نمود. رقت قلبی از آن سوی که مطمئن می گردیم اتحاد در زمان ما و حال حاضر رخ نخواهد داد و طمانینه قلبی نیز از این جهت که درک می کنیم ما تنها نیستیم و آن ترس انسان غربی را نخواهیم داشت. این امر به میزان زیادی به حکمت متعالیه و خرد جاویدان در ذات ادیان ابراهیمی نزدیک است. اندیشه ورزی سیاسی غربی تا نهایت دوگانه باقی می ماند و با وجود دیگری و یا آن چیز دیگر بروز می نماید. (مجتهدی، ۱۳۹۴: ۱۴) فلسفه و امر سیاسی شرقی (اسلامی- ایرانی) در نهایت در اتحاد به سر می برند. مقصد فهم مومنین به سمت و سوی کشف رقتی می باشد که ناشی از فهم عدم وجود اتحاد می باشد، همان اتحادی که فهم عدم وجود آن ما را به سوی تفکر رهنمون کرده است، آن تفکری که بدون احساس تنهایی و نگرانی وجودی از این تنهایی، نمی تواند به خلد جاویدان راه یابد و رهروی آن شود (معضل در تفکر اسلامی مسئله اتحاد می باشد). در واقع فلسفه اصیل اسلامی به مانند فرد کهن سالی است که از بسیاری از عدم هماهنگی ها و نگرانی های ذهنی دوران جوانی خود فارغ و به آگاهی و آزادی و اطمینان رسیده باشد و این امر از هدر رفت انرژی و توان وی جلوگیری نموده و باعث می گردد به فهم کامل دست پیدا نماید. متفکر مسلمان به اطراف و اکناف خود کشیده نمی گردد و در مرصاد العباد خود چارچوب مشخصی را می یابد که از گم گشتن او جلوگیری می نماید. آن نتیجه محتومی که ما را به سمت خود فرا می خواند و نمی گذارد که در طی طریق خود دچار مشکل و لغزش گردیم، همان امری که با فهم آن به سمت آن حرکت می نماییم، و همان چیزی که در فلسفه غربی از ابتدا با تنهایی انسان و عقل اندر هیجان دیده می شود، در اینجا با همکاری عقل اول و عقل آرام و محزون مای فاعل اندیشه سیاسی پیگیری می گردد و به مقصد موقت خود برای تحرک و تخیل بعدی می رسد. و در این مقصد موقت ما به حذف خود به عنوان فاعل شناسا دست خواهیم زد تا تخیل سیاسی بروز نماید.

در چنین تخیل سیاسی ای تمامی مفاهیم و عبارات، دارای اشکال و معانی مختلفی بوده و عامل تخیل، این گونه گونی را بر خود مترتب می بیند. در اینجا معنا در ذهنیت نزدیک و دور و همچنین عینیت نزدیک و دور رخ می نماید. چرا که دیگر ما با تخیلی بدون عامل مواجهیم. تخیلی که از هرگونه صفتی خارج شده و تنها به شکل تخیلی بدون برچسب

عمل می نماید. چنین تخیلی می تواند دارای چهار جنبه متفاوت باشد. به عنوان مثال تمامی امور سیاسی در تعقل ایرانی می تواند دارای چنین اشکالی باشد. ذهنیت نزدیک به معنای مقصود مورد نظر و فهم شده جاری و ایرانی ما. ذهنیت دور به معنای فهم غربی از معنای جاری سیاسی امروزه روز ما (ایرانیان). و همچنین عینیت دور به معنای فهم ما در مسیر حتمیت و عقل اول الهی - اسلامی و حقیقت مستور در آن. در صورتیکه در مقابل آن عینیت نزدیک به معنای ره گم نمودن در چارچوب فلسفی موجود می باشد. ره گم نمودنی که در فلسفه امروز، منجر به فهم این مسئله می گردد که حقیقت تخیل در واقع خود نوعی گیج شدن در عینت‌های متلونی خواهد بود که به توهم می رسند ولی خالی از فایده نبوده و نخواهند بود. منظور نظر این است که ما در مسیر فلسفی اصیل خود دارای دو منزلگاه و دو طریق موعود می باشیم. مقصد نزدیک که فهم ما از جهان ایمانی ماست و دور که تخیلی است فراخواننده ما. شکل اول از طریق دانش آشنا و متعارف غربی و بومی است و شکل دوم نوعی ظرف تخیلی است که هر کدام از ما به اندازه فهم خود از آن برداشت می نمایم. شاید بتوان با دو مثال این وضعیت را روشن تر نمود. کلمه جمهوری (Republic) از یک طرف به نشانی دخالت تمامی مردم در امر سیاست پس از مشروطه در ایران مطرح گشت که در اینجا عرض نزدیک بحث ماست ولی در اندیشه غربی بحث از برابری تمام اتباع یک جامعه بدون توجه به مذهب و قومیت آنان می باشد که عرض دور در بحث ماست. ذات نزدیک از این جمهور به تمام مسلمانان در امت اسلامی پس از رحلت پیامبر اعظم (ص) اشارت دارد که در قلب خود به مومن تبدیل می گردند و در برزخ (Limbo) حواس پنجگانه به ایمان می رسند و ذات دور جمهور، خود مقصد و منظر فرجامینی است که از قلب و ایمان ما به سمت ذات خود رفتن را بازخواست می نماید. (حائری، ۱۳۹۴: ۲۳) قلبی که دیگر از آن ما نیست و تبدل و تطور یافته است. در اینجا هم چنین می توان به واقعه جمهوری خواهی پس از مرگ محمد شاه قاجار اشاره کرد که در آن حاجی میرزا آقاسی در پی این بود که پسر خود الله قلی خان ایلخانی را به پادشاهی برساند، در صورتی که بسیاری از محققان اعتقاد دارند در واقع او برای به قدرت رسیدن خود تلاش می کرد و با ورود ارتش ۱۴۰۰ نفره امیرکبیر و مهد علیا به خیابانهای تهران این ناصرالدین میرزا بود که به قدرت می رسد. امیرکبیر خود برای امر اصلاحاتی که در نظر داشت ابتدا از طریق شاه و بعد جداگانه به این کودتای خانوادگی دست زد. می توان زاویه دید الله قلی خان را عرض نزدیک و اندیشه مخفی پدرش را عرض دور دانست و از سوی دیگر اقدامات امیر کبیر در

ظاهر امر و اندیشه های باطنی وی را ذات نزدیک و درخواست عامه مردم برای خروج از بن بست سیاسی آن زمان که اقدامات امیرکبیر را ایجاد کرد ذات دور قضیه خواند. در چنین وضعیتی تمام اندیشه ها و افکار متخیل به چهار شکل مختلف متعین می گردند که در مباحثی که مطرح می گردد می بایست این حد گذاری و مرز گذاری کاملاً مشخص گردد. یک امر سیاسی در اندیشه غربی شامل حقیقتی است که با فهم آن، حقیقت با اینکه شناخته شده است مانند فزنی دورتر پرتاب می گردد ولی در اندیشه اسلامی دورتر پرتاب نمی گردد بلکه فراخوان آن قویتر و مشددتر می گردد. چرا که همین فهم محتوم (Manifest) و نتیجه مشخص مانند آهن ربا قوه تمیز دهنده را فرا خوانده است. در اندیشه و فلسفه اسلامی، ما را از اتحاد عاقل و معقول رهائی نیست آنچنان که در اندیشه غربی از افتراق آن رهائی نیست و این امر به دلیلی رخ می دهد که ما پیش تر به عنوان مشکل محور بودن اندیشه غربی خوانده بودیم. در این مقطع از بحث اندیشه اسلامی خود دارای مشکل جدید می گردد که ما آن را فهم فلسفه و اندیشه غربی خواهیم خواند.

در این مقاله منظور از عرض، عین می باشد و منظور از ذات، ذهن خواهد بود. آن چیزی که در پی ایضاح نیست بلکه دائم در حال کدر کردن خود موضوع است همین دوگانگی معکوس می باشد. همان چیزی که در فلسفه پیشا سقراطی تقدیر (امر کدر کننده موضوع فهم) خوانده می شد. (آزبورن، ۱۳۹۸: ۹۰) و در خیلی از موارد می توان به شکل یکدیگر درآمدن عین و ذهن و همچنین ذات و عرض را مشاهده نمود.

۴.۳ تخیل سیاسی وجودی

تخیل سیاسی همیشه وجود داشته و هیچگاه ما و جهان فارغ از وجود آن نبوده ایم. (آزبورن، ۱۳۹۸: ۱۱) ولی به دو دلیل هیچگاه جهان اندیشه شاهد شناسائی آن نبوده است.

۱- ما در تاریخ اندیشه سیاسی مدرن آموزش دیده ایم که اندیشه سیاسی امری مشکل محور می باشد. ولی چگونه می توان از تخیلی که از قبل با مشکلی که می بایست حل گردد عجین گشته انتظار تخیل و فرا رفتن از آن مشکل را داشت. بنظر می رسد ما در بادی امر نیاز داریم دست و پای تخیل را از مسائل تحلیلی برهانیم تا بتواند به امری وجودی تبدیل گردد.

۲- عدم توسعه تکنیکی و تکنولوژیک در کشورهایی محدود باعث گشته که هیچ گونه توجهی به نوع تفکر و تخیل سیاسی آنان نگردد و دانشمندان علوم انسانی علی‌الخصوص نه در خود این کشورها و نه در کشورهای غربی به جد گرفته نشوند.

عوامل یاد شده باعث می‌گردد در وهله اول ما با وضعیتی مواجه شویم که به تقسیم کاری در اندیشه ورزی سیاسی بشری واقف نگردیم و تنها به دگرگونی‌های تکنیکی مدرن توجه نماییم. آن دگرگونی‌هایی که انواع تخیل سیاسی وجود محور را در نقاط مختلف جهان نادیده می‌گیرد. تفکر غالب بر اندیشه سیاسی، تفکر غریبست که از روز ازل با حکومت خوب و فضیلت گره خورده است. یعنی حکومت و فضیلت، سائق این تخیل محسوب می‌گردند و آن را محاط نموده‌اند. ما می‌توانیم دارای اندیشه‌ای سیاسی باشیم که واجد تخیل برای فهم اطراف خود بدون پیش زمینه باشد. آن چیزی که خارج از تنه تنومند فلسفه و اندیشه سیاسی غرب با هایدگر رخ داد. (اشترواس، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

بعنوان مثال آیا فردی مانند هانری کربن یک اندیشمند شرقی محسوب می‌گردد و یا غربی؟ و از سوی دیگر متفکر مجار-انگلیسی ایمره لاکاتوش چگونه در این طبقه بندی قرار خواهد گرفت؟ او غربی است یا شرقی؟ در این زمینه ادوارد سعید دانشمند فلسطینی آمریکائی چه جایگاهی خواهد یافت؟

همانطور که قبلاً نیز بیان شد تفاوت میان تخیل و تکنیک کاملاً مشخص بوده و از آن می‌توان نتیجه گرفت که قوت و قدرت فهم غیر سیاسی بعلت درک مشکلات و مسائل تحلیلی مکدر کننده می‌باشد. آنچنان که اندیشه سیاسی در مکاتب پست مدرن در باب فهم جدید از این مسیر به تکاپوی جدی افتاده‌اند.

در واقع امر، عرض و ذات نزدیک در تعاریف مختلف همان چیزی است که تخیل غیر سیاسی خوانده می‌شود و عرض و ذات دور، تخیل سیاسی. هر آنچه که در شاکله اصلی تفکر غربی واقع گردد و در پی راه حل یابی باشد غیر سیاسی و بالعکس تمامی افکار آزاد از قیل و قال روز، تفکر و تخیل سیاسی خواهند بود. ما اینجا چیزی را تخیل می‌خوانیم که خارج از اصل و تنه تفکر امروزی باشد. این نوع تفکر و تخیل سیاسی دارای چند ویژگی می‌باشد:

۱- به دنبال حل مسئله یا معضل نباشد بلکه در پی کشف و درک وجود آن باشد.

۲- بتواند در برابر انواع تخیل های غیر سیاسی برای خود کمربندی حفاظتی بوجود بیاورد و تحلیل نرود.

۳- سلبی و نقادانه به تفکر موجود سیاسی بنگرد.

۴- این تخیل سیاسی ضد غربی محسوب نمی گردد بلکه تخیلی غیر غربی است.

۵- این تخیل دامنه ای وسیع ندارد بلکه نوعی اندیشه روش شناسانه در محدوده فلسفه علم می باشد.

۵.۳ آیا تخیل سیاسی نوعی تخیل شرقی می باشد؟

بعنوان تمدنی شرقی و یا تمدن ایرانی اسلامی دیگر نیازی نیست که در جلوی آینه نسبت به تلاش برای سخن گفتن به مانند دیگران اقدام نمائیم. هر آن قدر بیشتر تلاش کنیم، نتیجه آن تکنیکی و تکنولوژیک خواهد بود چرا که تخیل ما دارای تاریخ و ریشه متفاوتی می باشد که نمی توان آن را به شکلی دیگر مبدل نمود. این تخیل در حال تطور و تبدل خود در اشکال متفاوتی است و هیچگاه نیز متوقف نگشته است. چه این تطور و تبدل را بخواهیم در اندیشه های مدرن و چه در حکمتهای دینی و بومی زمان مند خود کشف نمائیم به ریشه های گسترده و عمیقی دست پیدا خواهیم کرد. ولی باز کشف این تخیلات و دانش وابسته به آن، مشکل اساسی ما را در باب سیطره تمدنی غرب حل نمی نماید. چرا که هنوز تخته بند اندیشه ای غیر سیاسی هستیم که در وهله اول نیاز هست مشکل خود را با آن حل نمائیم. آیا می توان با وجود اندیشه غالب غربی به عنوان نوع اصلی اندیشه ورزی، بازهم به تخیل سیاسی امید بست؟

پژوهش‌های فلسفی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴. تخیل بعنوان راه برون رفت

۱.۴ راه حل موجود

در این جا بحث ماده و معنا نیز مطرح خواهد بود. خیلی اوقات در بحث ما و در این مقاله نمی توان مشخص نمود جایگاه ماده و معنا- صورت و ذات- ذهن و عین در سیالیتی که وجود دارد و تطور و تبدل های حادث شده در زمان رخ نمودنشان در چه جایگاهی قرار خواهند گرفت. آنچنان که در مبحث زیربنا و روبنا در فلسفه مارکس نیز این امر دیده می

شود. اگر زیربنا (Infrastructure) اقتصاد باشد، پس چگونه می‌توان از خود اندیشه مارکس به عنوان درک و فلسفه‌ای جدید که می‌تواند وضع موجود را تحلیل و سپس آن را دچار تبدیل نماید بحث نمود. آنچنان که در زبان خود مارکسیسم نیز تبلور می‌یابد «تا زمان مارکس فلاسفه در پی تحلیل بوده‌اند ولی مارکس در پی تغییر می‌باشد». (بشیریه، ۱۴۰۰: ۱۰) چگونه می‌توان تخیل را وقتی بر هودج تفکر نشست امری معنوی محسوب نمود؟ در اینجا این صورت ذهنی به ذات تبدیل گشته و صورتی هیولی وار و مادی خواهد یافت. ذاتی که ما می‌توانیم از طریق آن به ذاتهای دیگر هم راهنمایی شویم.

آنچنان که ارسطو در داستان جدائی ذاتهای خود مطرح می‌نماید. جدائی‌ای که دیگر نمی‌توان با ذهن و تفکر آن را تعریف نمود و دارای صورتی ذاتی و مادی خواهد بود. در بحث موجود ما وضعیت دیگری رخ می‌دهد و در آن ذاتهای ذهنی که ما مکشوف می‌نمائیم هر کدام تبدیل به امری مجسم و دارای ذاتی مادی می‌گردند که بر مشکل تفکری که بخواهد سیاسی باشد می‌افزاید. تمامی اندیشه‌های سیاسی سابق بر ما دارای ذات عینی گشته‌اند و دیگر اموری ذهنی محسوب نمی‌گردند. (کولاکوفسکی، ۱۳۹۹: ۱۸۰)

۲.۴ نوعی تخیل جدید

تخیل شرقی، یا ایرانی-اسلامی، در حال حاضر هیچ تفاوت ماهوی با تخیلات غربی و این جهانی ندارد و از گونه‌ای دیگر نیز به شمار نمی‌آید. این نوع تخیل از همان شکل و نوع غربی و جهان شمول است، ولی با عاملیت و سوژگی خود مای ایرانی و مسلمان برای دادن تطور و سیر به آن و نه ابژه بودن (Objective) برای شناخته شدن و فهمیده شدن از طرف دیگران. دیگران اینجا معنای غیر یا دشمن نمی‌دهد. بلکه در این وضعیت حتی ما نیز به دیگران تبدیل می‌شویم و می‌بینیم که چگونه و به چه وجهی می‌توانیم به خودمان و وضعیت خودمان بنگریم و آن را درک نمائیم. آنی و لحظه‌ای که ما از خود و وضعیت جهان خود و مسائل و مشکلات موجود در آن باخبر گردیم تبدیل به دیگری‌ای خواهیم شد که درحال تخیل است. تخیلی در باب تخیل گذشته که از داستانها و امثال و حکم مختلف مشتعل گشته است و دیگر شکل غربی یا شرقی نخواهد داشت. تا زمانی که ما تخیل خود را شروع نکنیم و نسبت به درک جهان از سوی خود اقدام نمائیم، غیر سیاسی باقی خواهیم ماند. ما نیازمندی شدید داریم که با تخیل خود به سمت دیگری شدن میل

نمائیم. دیگری ای که از طریق او خودمان را بشناسیم. دیگری ای که دیگر دانشمند و متفکر غربی نوع نگاه علم امروزی نباشد. در اینجا منظور از عرض نزدیک فهم ما از اندیشه سیاسی، فلسفه غربیست و عرض دور فهم غربیان از خودشان. به همین منوال ذات نزدیک، دانش ما از خود سیاسیمان و تبدیل شدن به دیگری با ابزار غربی است و ذات دور ما مبدل شدن به دیگری با ابزار خودی برای فهم خود و اطرافمان معنا خواهد یافت.

۳.۴ آینده تخیل سیاسی

تخیل مانند کتاب مقدس یک قوم مغلوب می باشد که زمانی که از زیر دروازه های پیروزی ملت غالب رد می شود در حالیکه قوم مغلوب کتاب مقدس خود را از حفظ می باشد، در واقع زنده ماندن و اسارت آنان، خود در حفظ و بقای آن قوم مغلوب و عدم مرگ هویت آنان بسیار مفید خواهد بود. تخیل هر بار از زیر دروازه پیروزی واقعیت موجود رد می گردد، بدون اینکه توانائی فهم و پیروزی و غلبه بر ملت غالب (واقعیت) را بیابد، به گونه ای خودکار و طبیعی به ثبت و ضبط و تقویم واقعیت حادث شده اقدام می نماید. در نتیجه این وقایع، تخیل زمان گذشته را متجسم و شکل یافته به زمان آینده تحویل داده و عاملی می گردد که تخیل و تجسم ما برای طبقه بندی تاریخ واقع خود مسلح به ابزارهایی قوی و منعطف گردد که بتوان از سیطره و مهابت و مخافت ماده و واقعیت، لحظه ای دور و نسبت به فهم آن لحظه خاص از طریق این ابزار اقدام نماییم. در سیستم دانشی جدید امری که باعث پیشرفت علوم تجربی به نسبت علوم انسانی گشته توانائی طبقه بندی دقیق و متمرکز می باشد. در صورتیکه بعلت سیلان داشتن دانش در علوم انسانی نمی توان به چنین طبقه بندی ای اقدام نمود. با توجه به تقویم شدن تخیل در زمان ظهور تخیل سیاسی، ما به ابزار لازم جهت فهم و طبقه بندی دنیای درونی ذهن خود قادر و توان مند خواهیم شد. دو راهی سابق در علوم بشری در چنین وضعیتی رفع نخواهد گردید ولی به علوم انسانی توانائی فرارفتن از وضعیت موجود را خواهد بخشید. در نقشه راه ما، تخیل سیاسی مدرن فرارفتن از وضعیت نامشخص از منظری که توانائی شناخت خود را بعنوان موجودی سیاسی دارا نیست، حل المسائلی است که می تواند به سمت تخیل خود بعنوان وجودی مجزا اقدام نماید. اینجا است که می توان از وجود شناسی در علوم انسانی صحبت نمود و از طریق طبقه بندی (سیاسی و غیر سیاسی) که بیان گردید فهمی از ذهنیت و تخیل انسانی

بدست آورد. حال واقعیت هر آنچه که می‌خواهد باشد. واقعیت رخدادی سیاسی می‌باشد که از پی خواهد آمد، آنچه که گذشته در واقع تخیل ما بوده است که به حادثه‌ای تخیلی و غیر سیاسی تبدیل گشته است و در واقع رویداد محسوب می‌گردد. در قدم بعدی اگر بتوان ذهنیت فاعل شناسا را از رویداد حذف نمود دارای تخیل سیاسی خواهیم شد. (کریستوا، ۱۴۰۰: ۴۴)

۴.۴ ایمان (Faith)

فهم کامل و وافی به مقصود از وجودی که در آن به سر می‌بریم هرگز محقق نخواهد شد. ولی ذهنیت ما با ابزار تخیل سیاسی تبدیل به ابزاری متفحص و متجسس می‌گردد که خط فکری خود را به روشنی می‌تواند در گذشته متخیل خود متصور شده و آن را دوباره تعریف نماید. این قدم ایمانی به انسان می‌بخشد که می‌تواند و این توانائی را دارد که به سمت متحقق ساختن خود بعنوان موجودی سیاسی گام بردارد. چرا که بلاشک در عالم ایمانی، انسان موجودی جدای از جسم و ماده و هیولی بوده و آن چنان که اگزیستانسیالیستها ایمان داشتند به واسطه این جدائی ذهن از انسان در نهایت این انسان یا وجدان او خواهد بود که حاکم خواهد شد. حاکمیت انسان در این زمان، حاکمیتی بر آینده و مقدرات و دنیای آن جهانی خود نخواهد بود که راه را به سمت اگزیستانسیال صرف یا وحدت‌گرایان باز نماید. انسان در اندیشه جدید خود فهمی دقیق از دوگانگی در فیزیک و روح خود یافته است که با اگزیستانسیالیسم دوباره راه رفته بازگشته می‌شود و تلاش انسانی بی‌ثمر باقی می‌ماند. (بشیریه، ۱۳۹۴: ۱۰۵) ایمان نقطه ثقل و مرکز تطور اندیشه ما در تخیل می‌باشد و انواع متدینین به ادیان مختلف راه‌های درک متفاوت و رنگینی را بوجود می‌آورند که به هیچ وجه با یکدیگر تخصم ندارند. بلکه راه‌های متفاوت خود را در تجسم اولیه از وحی الهی نشان می‌دهند. راه‌های متفاوتی که به خصومت و ایجاد دشمنی ره نمی‌پوید بلکه با قبول وجود تخیل از راه‌های گوناگون و نقشه راه‌های گوناگون و هم‌چنین ادعای توانائی از درک کنز مخفی الهی پرده به قدر مقدور برخواهند داشت. چنین هدفی خود امر سیاسی محسوب می‌گردد و شناخت جدیدی را بوجود می‌آورد که می‌توان از آن با نام امر سیاسی ایمانی یاد نمود.

در نتیجه، تخیل فرد مسلمان و در اینجا فرد مسلمان ایرانی تجسم و طبقه بندی و تشکیل علمی دقیق از فهم عالم هستی خواهد بود. عالمی که برای فهم آن از طریق تخیل سیاسی نیازمند آغاز راه می باشیم. آغازی که برعکس گذشته دچار غیریت در ابزار علمی خود نمی باشد. در قدم اول ما خود را از ابزارهای علمی غیر خیال پردازها و در قدم دوم متصل به ابزاری ایمانی می شویم تا بتوانیم در تصورات و تخیلات خود احساس امنیت و عدم گم گشتگی داشته باشیم. اینجا است که حزن عمیق و تاریخ ساز در ما شکل می گیرد که از طریق آن بتوانیم نسبت به اشتیاق برای تخیل بیشتر گام نهیم. اشتیاقی که مانند هروله ما را میان دو جایگاه انسانی و مقدس به تکاپو و حرکت وا می دارد. سائقی که از طریق آن بتوان قدم به قدم تخیل خود را متجسم ساخته و پله وار به سمت مرکز هستی قدم برداریم. امیدی که خود تخیل و تخیل در تخیل می باشد و جای سائق مشکل برای ایجاد اندیشه سیاسی را خواهد گرفت.

ما تلاش نمودیم نوع نگاه خود را از نگاه رایج علمی جدا نمائیم. چرا که این گونه به نظرمی رسد که با اینکه از منظر علمی غربیان موفق گشته اند علم تجربی را از علم انسانی جدا نموده و تفکر را دوساحتی نمایند با این وجود به قول موریس دوورژه این عمل برای این بود که علوم انسانی به قوت و استحکام علوم تجربی نبودند، اما بعد ما به جایی رسیدیم که حتی علوم تجربی هم از استحکام مفروض ما بی بهره گشتند. (دوورژه، ۱۳۹۶: ۱۹۹)

علوم و نوع نگاه به علوم در زمانه حاضر تنها به یک شکل به دنیا می نگرد و آن شکل، اشکال مختلفی از علوم تجربی می باشد. علمی که از نظاره صرف تا تجربه صرف بصورت پلکانی عمیق تر می گردند و در علوم انسانی با توجه به مهر جمهوری که نسبی و احتمالی بودن و عدم تحقق دانش کامل به وجود، هستی و یا کائنات از نشانه های آن می باشد، نمی تواند از فهم کامل سخنی به میان آورد. (دوورژه، ۱۳۹۶: ۱۵۶) علوم سیاسی می تواند دیگر دو ساحتی (انسانی - تجربی) نباشد بلکه دارای یک جنبه علمی از یک سوی و جنبه ای دیگر و تخیلی از سوی دیگر بر آن حاکم گردد. این تخیل اصولاً امر دیگری است و خارج از حیطه علوم تجربی و انسانی قرار دارد. چرا که وقتی ما باور داشته باشیم که علم انسانی وافی به مقصود نیست. در نتیجه پوییدن در این گونه علوم باز هم تخیلی باقی خواهد ماند. در حالیکه مطابق با طبقه بندی علوم مدرن و فلسفه علم، تخیل جزو علوم

محسوب نمی‌گردد. آیا اینگونه است؟ آیا ما قبول می‌کنیم که در علوم انسانی ما قدمی به جلو نگذاشته ایم؟ یا می‌بایست تخیل را بگونه رسمی باور کنیم و به آن مهر تائید بزنیم؟

اگر بنا به قول موریس دوورژه و بخشی از علمای علوم انسانی، در حال حاضر علوم تجربی نیز با ورود به عصر کوانتوم و مباحث زیر اتمی که به موازات اندیشه‌ها و دانش بزرگ کیهانی به پیش می‌روند، خود دارای بحران در قانونمند شدن و تفکر منظم در باب هستی باشند. اتفاقات جدید در فلسفه علم باعث خواهد شد که فکر کنیم شاید علوم تجربی نیز وارد حیطه تخیلی گشته است و دیگر تجربی محسوب نمی‌گردد. تخیلی که به آن هنوز بگونه مهر تائید و پذیرش زده نشده است. آن مهتری که باعث می‌گردد کافه علمای علوم تجربی و انسانی در فضای عصر مدرنیته با اینکه ساکن آن هستیم قبول نمایند که با عصر پیشا مدرن به درجاتی متفاوت هستیم که هنوز از این تفاوتها، دانش کافی و وافی نداریم و شاید در آینده در این حیطه‌های نظری دوباره به دوران پیشا مدرن منتقل گشته و دوباره آنگونه به تفکر دست بزنیم. البته پیشرفت‌های شگرف و مشخص در باب تکنیک و تکنولوژی نشان از فهم بهتر ما از طبیعت و یا شاید مهار بهتر طبیعت در حال حاضر داشته باشد. می‌بایست توجه نمود که با این‌که تغییرات آب و هوایی در حال بازپس گرفتن این راه طی شده می‌باشد. چنین بازپس‌گیری‌ای باعث خواهد شد که ما نه در داخل حیطه تکنیکی و تکنولوژیکی خود سرمد و سرآمد باقی بمانیم و نه در خود طبیعت. در واقع ما در داخل تجربه‌ای که از طبیعت دارا هستیم یک کلونی تشکیل داده و در آن زیست می‌نمائیم بدون اینکه از حیطه کلونی (Colony) خود (تکنیک و تکنولوژی خود ساخته) بیرون بیاییم. در چنین وضعیتی شناخت صد در صد تجربی ما از طبیعت و دنیای مادی نیز تا پله حال حاضر تکنیک و تکنولوژی موجود انسانی بالا می‌رود و نه نوعی شناخت واقعی از فضائی که در آن این ابزار انسانی در حال فعالیت و نقش‌آفرینی می‌باشد. این همان اقیانوسی است که کانت از آن بعنوان سیطره‌ای تسخیر نشدنی نام می‌برد. ما نیازمند این هستیم که خارج از حیطه تجربی خود دوباره مانند جوامع انسانی ابتدائی به تخیل روی بیاوریم. پس چه مانعی در پذیرش تخیل بعنوان یک ابزار علمی می‌تواند وجود داشته باشد؟

۵. نتیجه گیری

جداسازی دو تخیل سیاسی و غیر سیاسی دارای ارزشهای دوگانه ای در عالم می باشد:

۱- عدم برتری دانش تکنیکی و قبول اهمیت تخیل باعث می گردد تا دو بخش جامعه بشری یکسان و هم ارز گردند و دیگر از منظر عقل متعارف، پیشرفته و غیر پیشرفته محسوب نگردند.

۲- انسان مدرن بگونه غیر رسمی از ابزار تخیل (چه تجربی و چه انسانی) در حال بهره گیری می باشد ولی آن را نمی پذیرد. با چنین پذیرشی تخیل انسان غیر غربی هم وارد درک بشر خواهد شد.

۳- با تخیل می توان گاه شماری (chronology) از پیش روی انسان در ساخت ساحتی ذهنی برای لگام زدن به تخیل انسانی به مانند علوم تجربی که تا اینجای کار توانسته بخشی از طبیعت را رام سازد بوجود بیاوریم که از طریق آن دارای ابزاری جدید برای شناخت گردیم. شاید این قدم های اولیه ای باشد که می توان برای یکی نمودن دو تخیل، آنچنان که امروزه دانشمندان به موازات آن اقدام نموده اند، امید بست. (دوورژه، ۱۳۷۶: ۶۶)

سرانجام سخن این که دانش امروز کاملاً تخیلی می باشد و پیشرفت بشر در دنیای مادی که باعث طبقه بندی جوامع گشته است خود نیز امری تخیلی است. با تخیل در تخیل می توان ضمن قبول برتری و پیشرفت بخشی از عالم، مسیری جداگانه برای پیشروی تخیل بوجود آورد که بتوان با آن آینده را دوباره شکل بخشید. تطور این تخیل از نوع امروزی آن به فهمی برای قدم گذاری در فهم خودمان، ما را بسمت ورود به اقیانوس تخیل و فهم جهان و فهم خودمان ره نمون می گردد. آن چنان که انسان با تکنیک (دانش تجربی و انسانی) طبیعت را تسخیر نمود، دوباره نیز با تخیل (سیاسی) می تواند نسبت به فتح مجدد دنیای جدید اقدام و امید به اقدام داشته باشد. چنین دنیایی می تواند ایمانی- فلسفی و یا تکنیکی- تجربی باشد. ولی مسلماً دنیای سابق نخواهد بود و برتری و یا فاتح بودن دیگران نیز معنا نخواهد داد. بلکه مانند علم روان شناسی بازیابی خود و شناخت خود در محیطی خواهد بود که دیگر برای شناسنده معهود بیگانه نباشد.

کتاب‌نامه

- اسپرینگر، توماس (۱۳۹۹). فهم نظریه های سیاسی، فرهنگ رجائی، چاپ پانزدهم، انتشارات آگه، تهران.
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۳). فلسفه سیاسی چیست؟، فرهنگ رجائی، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۸). ریشه های آلمانی (نیچه، فروید، هوسرل، هایدگر، گادامر، کوهن)، شروین مقیمی، چاپ دوم، انتشارات پگاه، تهران.
- آزبورن، کترین (۱۳۹۸). فلسفه ی پیش سقراطی، گلناز صالح کریمی، چاپ دوم، نشر ماهی، تهران.
- آن. کی. اس. لمبتون (۱۳۷۹). دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، علی مرشدی زاد، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). درآمدی بر جامعه شناسی تجدد، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه کاری)، چاپ سیزدهم، نشر نی، تهران.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۰). احیای علوم سیاسی (گفتاری در پیشه سیاستگری)، چاپ پنجم، نشرنی، تهران.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۰). تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم (اندیشه های مارکسیستی)، چاپ هجدهم، نشر نی، تهران.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۰). جامعه شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، چاپ ۳۰، نشر نی، تهران.
- چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۹۸). چیستی علم (درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی)، سعید زیبا کلام، چاپ هجدهم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.
- حائری، عبدالهادی، (۱۳۹۴). نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- دوورژه، موریس (۱۳۷۶). جامعه شناسی سیاسی، ابوالفضل قاضی، چاپ چهارم، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- دوورژه، موریس (۱۳۹۶). اصول علم سیاست، ابوالفضل قاضی، چاپ نهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

- رجائی، فرهنگ (۱۳۷۶). معرکه جهان بینی ها: در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، چاپ دوم، احیاء کتاب، تهران.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۹۸). غرب چگونه غرب شد، چاپ هفتم، نشر روزنه، تهران.
- ساعی، احمد (۱۳۷۷). مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.
- سیف زاده، سید حسین، (۱۳۹۲). نظریه پردازی در روابط بین الملل (مبانی و قالبهای فکری)، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.
- طباطبائی، سیدجواد، (۱۳۸۲). جدال قدیم و جدید در الهیات و سیاسات، چاپ اول، انتشارات مینوی خرد، تهران.
- عداس، کلود (۱۳۸۸). ابن عربی، سفر بی بازگشت، فریدالدین رادمهر، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر، تهران.
- فتح الهی، محمد علی (۱۳۹۹). تخیل سیاسی در زیست جهان ایرانی اسلامی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۴۰۰). تاریخ فلسفه (جلد یکم و هفتم)، سید جلال الدین مجتبیوی، چاپ چهاردهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- کرین، هانری، (۱۳۹۹). تاریخ فلسفه اسلامی (ویراست دوم با تجدید نظر کامل در ترجمه و مقدمه)، سید جواد طباطبائی، چاپ سوم، مینوی خرد، تهران.
- کریستوا، ژولیا، (۱۴۰۰). هانا آرنه: زندگی یک روایت است، محمود مقدس، چاپ دوم، مهرگان خرد، تهران.
- کولاکوفسکی، لشک، (۱۳۹۹). درس گفتارهایی کوچک در باب مقولاتی بزرگ، روشن وزیری، چاپ سوم، نگاه معاصر، تهران.
- کیرکگور، سورن، (۱۴۰۰). ترس و لرز، عبدالکریم رشیدیان، چاپ بیست و سوم، نشر نی، تهران.
- مجتهدی، کریم (۱۳۹۴). افلاطونیان متاخر از ادریوس تا ویکتور کوزن، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- مجتهدی، کریم (۱۴۰۰). کانت و اختلاف نظر میان مفسران فلسفه او، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- معین زاده، مهدی، (۱۳۸۰). (وجه انسان مدار رویکرد شیعی)، نقد و نظر، شماره سوم و چهارم، فصلنامه علمی- پژوهشی روش شناسی علوم انسانی.

تخیل سیاسی؛ نقطه آغاز یا تطور؟ (اردوان یوسف‌زاده) ۲۹۷

معین زاده، مهدی، (۱۳۹۴). (هنر به مثابه برون شو از گشتل تکنولوژی)، فصلنامه علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۸۵، فصلنامه علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی.

نجفی، موسی (۱۴۰۰). انگاره تعالی (فرانظریه فهم تحولات ایران در تناسب با گفتمان ترقی)، چاپ اول، نشر آرما، اصفهان.

هراتی، علی (۱۳۹۸). پراکسیس و تئوری در فلسفه هایدگر، چاپ اول، نقد فرهنگ، تهران.

